



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب الاطعمة و الاشرية

درس ۱۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

حیوانات خشکی و فرآورده‌های متعلق به آنان از اهمیت خاصی در زندگی انسان برخوردار است؛ از این رو بخش قابل توجهی از مباحث اطعمه و اشربه به تبیین و توصیف نوع حلال و حرام آنها اختصاص یافته است. در درس گذشته برخی از انواع حلال این نوع از حیوانات به همراه ادله مربوط به آنها مورد بررسی قرار گرفت. در این نوشتار و در ادامه مطالب گذشته درباره برخی دیگر از حیوانات حلال گوشت بحث می‌شود. در درس گذشته دلیل حلال بودن گوشت گاو، گوسفند و شتر و سپس گوشت اسب و قاطر و الاغ بیان گردید. همچنین وجه حکم به کراهت در سه مورد اخیر مطرح گردید. در این درس، علت حلیت گوشت پنج نوع حیوان وحشی (که قبلاً برشمرده بودیم) بیان خواهد شد. سپس وجه اشکال انحصار حلال گوشت در مذکورات را بیان خواهیم کرد.

متن درس

٣- و اما ان الخمسة من الحيوان الوحشى يحل اكل لحمها

فلم يعرف فيه خلاف. و يدل عليه:

أ- أصل الحل بالبيان المتقدم فى بداية البحث.

ب- النصوص الخاصة، كصحيحة على بن جعفر عن أخيه (عليه السلام): «وَسَأَلْتُهُ عَنْ ظَبْيٍ أَوْ حِمَارٍ وَحَشٍّ أَوْ طَيْرٍ صَرَعَهُ رَجُلٌ ثُمَّ رَمَاهُ بَعْدَ مَا صَرَعَهُ غَيْرُهُ فَمَاتَ أَيْوُكَلُ قَالَ كُلُّهُ مَا لَمْ يَتَغَيَّرْ إِذَا سَمِيَ وَرَمَى»^٢، و صحيحة سعد بن سعد: «سَأَلْتُ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ اللَّامِصِ فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ فَذَهَبَتْ أَصْفَهُ فَقَالَ: أَلَيْسَ الْيَحَامِيرُ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَلَيْسَ تَأْكُلُونَهُ بِالْخَلِّ وَ الْخَرْدَلِ وَ الْإِبْزَارِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لَا بِأَسْ بِهِ»^٣، و صحيحة محمد بن قيس عن أبى جعفر (عليه السلام): «وَقَالَ فِي أَيْلٍ يَصْطَادُهُ رَجُلٌ فَيَقْطَعُهُ النَّاسُ وَ الرَّجُلُ يَتَّبِعُهُ أَوْ فَرَّاهُ نُهْبَةً؟^٤ قَالَ: لَيْسَ بِنُهْبَةٍ وَ لَيْسَ بِهِ بِأَسْ»^٥، فان الأيل هو بقر الجبل. و يبقى كبش الجبل لا رواية خاصة فيه الا انه يمكن التمسك لاثبات حليته بقوله تعالى: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَّرَيْنِ حَرَّمَ أُمُ الْإِثْنَيْنِ^٦، بناء على تفسير الاثنيين بالاهلى و الوحشى، بل حتى لو فسر بالذكر و الانثى فبالامكان التمسك بالاطلاق.

٤- و اما وجه الاشكال فى حصر حل حيوان البر بما ذكر

فباعتبار ان ادلة حلية ما تقدم لا يستفاد منها حصر الحل بذلك، و معه يبقى غيره على اصل الحل الا ما دل الدليل على تحريمه بعنوانه الخاص، و هو ما يلى:

أ- نجس العين، كالكلب و الخنزير، فان حرمة لحمه هى من لوازم نجاسته العينية، كما هو واضح.

ب- السباع^٧، كالأسد و النمر و الفهد و الثعلب و الضبع و ... و لا خلاف فى تحريمها. و يدل على ذلك صحيح داود بن فرقد عن أبى عبد الله عليه السلام: «كُلْ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ»^٨، و صحيح الحلبي عن أبى عبد الله عليه السلام: «لَا يَصْلَحُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ، إِنِّي لَا كَرِهَهُ وَ أَقْذَرَهُ»^٩. و مقتضى الصحيح الا ول اعتبار وجود الناب بخلاف الصحيح الثانى فان مقتضاه عدم اعتبار ذلك على تقدير وجود سبع لا ناب له.

١. طرحه على الارض.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٤، الباب ١٩ من أبواب الأطعمة المباحة، الحديث ٥.

٣. وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٤، الباب ١٩ من أبواب الأطعمة المباحة، الحديث ٢.

٤. أى هل يعد أخذ الناس له نهبا و غضبا محرما بعد فرض ان الرجل قد جرحه.

٥. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٢٧٥، الباب ١٧ من أبواب الصيد، الحديث ٢.

٦. الانعام: ١٤٣.

٧. السبع: كل حيوان مفترس. و قيل: هو كل حيوان له ظفر و ناب. و الناب هو السن الذى يتم به الافتراس.

٨. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٨٧، الباب ٣ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ١.

٩. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٣٨٨، الباب ٣ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحديث ٥.

و قد يجمع بحمل المطلق على المقيد بناء على ثبوت المفهوم للمقيد.

مستند حلیت حیوانات وحشی

گفتیم بعضی از حیوانات وحشی، حلال هستند و خوردن آنها جایز است. این حیوانات عبارت بودند از گاو وحشی (که به آن میش هم گفته می‌شود)، بز کوهی، قوچ کوهی، آهو، گوزن و گورخر. در حلیت گوشت این حیوانات، خلافتی یافت نشده است. مستندات و ادله‌ای نیز بر این حکم دلالت دارد.

الف) اصالة الحل

اصالة الحل به همان بیانی که در درسهای سابق گذشت دلالت بر حلیت گوشت این حیوانات دارد.

ب) روایات خاص

روایاتی وجود دارد که دلالت بر حلیت گوشت این حیوانات بالخصوص دارد؛ از جمله صحیحہ علی بن جعفر از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که می‌فرماید: خوردن گوشت آهو و گورخر شکار شده که بر آن «بسم الله» گفته شده باشد، حلال است.

صحیحہ دیگری از سعد بن سعد^۱ وجود دارد که امام رضا (علیه السلام) در مورد یحامیر (گوزن) می‌فرماید: اشکال ندارد.

صحیحہ دیگر از محمد بن قیس است که امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند و دلالت بر حلیت گاو وحشی دارد. این روایات در مورد گاو، گوزن و آهو بود، اما نسبت به قوچ کوهی و بز کوهی روایت خاص وجود ندارد. برای اثبات حلیت آنها می‌توان به آیه قرآن تمسک پیدا کرد «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْاُثْنَيْنِ» البقرة دلالت این آیه بنابر آن است که دو فرد در آیه (اثنین) تفسیر به اهلی و وحشی شود؛ بنابراین «ضأن» شامل گوسفند اهلی و وحشی و «معز» هم شامل بز اهلی و وحشی می‌شود. اگر اثنین به مذکر و مونث هم تفسیر شود (نه به اهلی و وحشی) باز می‌توان به آیه تمسک نمود به این بیان که «ضأن» مطلق است و شامل اهلی و وحشی می‌شود.

تطبيق

و اما ان الخمسة من الحيوان الوحشي يحل اكل لحمها

فلم يعرف فيه خلاف. و يدل عليه:

نسبت به حلیت اکل پنج حیوان وحشی (گاو وحشی، قوچ وحشی، گورخر، آهو و گوزن)، مخالفی شناخته نشده است و (می‌توان با ادله عمومی و خصوصی) بر آن استدلال کرد:

أ- أصل الحل بالبيان المتقدم في بداية البحث.

الف. اصالة الحل که در ابتدای بحث از آن سخن رانیدیم.

^۱ . سعد بن سعد اشعری قمی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) است و نجاشی و دیگران او را توثیق کرده‌اند.

ب- النصوص الخاصة، كصحيحة علي بن جعفر عن أخيه (عليه السلام): «وَسَأَلْتُهُ عَنْ ظَبْيٍ أَوْ حِمَارٍ وَحَشٍّ أَوْ طَيْرٍ صَرَغَهُ رَجُلٌ ثُمَّ رَمَاهُ بَعْدَ مَا صَرَغَهُ غَيْرُهُ فَمَاتَ أَيُّكُلُ قَالَ كُلُّهُ مَا لَمْ يَتَغَيَّرْ إِذَا سَمِيَ وَرَمِيَ»^٢،

ب. نصوص خاصه مانند: صحیحه علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (علیه السلام): راجع به آهو، گورخر یا پرندۀ ای که مردی آن را بر زمین می زند و دیگری پس از آن، به او تیری پرتاب می کند پرسیدم که آیا خورده می شود؟ فرمود: اگر در هنگام پرتاب تیر بسم الله گفته از آن حیوان بخور تا وقتی که تغییری در آن حاصل نشده است. در این روایت، سائل حلیت آهو و گورخر را مسلم گرفته و امام نیز ردعی نکرده است.

و صحیحه سعد بن سعد: «سَأَلْتُ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ اللَّامِصِ فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ فَدَاهَتْ أَصْفَهُ فَقَالَ: أَلَيْسَ الْيَحَامِيرُ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: أَلَيْسَ تَأْكُلُونَهُ بِالْخَلِّ وَالْخَرْدَلِ وَالْأَبْزَارِ؟^٣ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لَا بِأَسْ بِه»^٤،

صحیحه سعد بن سعد که از امام رضا (علیه السلام) از لامص پرسید، امام فرمود: «مقصود چیست؟ وقتی خواستم توصیف کنم فرمود: مقصودت یحامیر (گوزن) نیست؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا آن را با سرکه و خردل و سبزیجات نمی خورید؟ گفتم آری، فرمود: اشکالی ندارد.»

و صحیحه محمد بن قیس عن ابی جعفر (علیه السلام): «وَقَالَ فِي أُطَى^٥ يَصْطَادُهُ رَجُلٌ فَيَقْطَعُهُ النَّاسُ وَالرَّجُلُ يَتَّبِعُهُ أَمَّا فَتَرَاهُ نَهْبَةً؟^٦ قَالَ: لَيْسَ بِنَهْبَةٍ وَلَيْسَ بِه بِأَسْ»^٧، فان الأيل هو بقر الجبل.

صحیحه محمد بن قیس که از امام محمد باقر (علیه السلام) پرسید: «مردی گاوی وحشی را صید کرده و دیگران او را قطعه قطعه می کنند و مرد او را دنبال می کند آیا آن را غارت می دانی؟ فرمود: نه و اشکالی ندارد.»

از روایت حلیت گاو وحشی استفاده می شود و سؤال راوی متمرکز بر این است که بعد از مجروح کردن حیوان توسط صیاد، گرفتن و قطعه قطعه کردن آن توسط مردم غارت به شمار می آید؟ امام نیز پاسخ این پرسش را می - دهند. گویی حلیت آن مفروغ عنه گرفته شده است.

و ببقی كبش الجبل لا رواية خاصة فيه الا انه يمكن التمسك لا ثبات حليته بقوله تعالى: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ الْأَكْرَبِينَ حَرَّمَ أَمِ الْأُثْيَيْنِ»^٨، بناء على تفسير الأثنين بالاهلي والوحشي^٩، بل حتى لو فسر بالذكر و والانثى فبالامكان التمسك بالاطلاق.

١. طرحه علی الارض .

٢. وسائل الشیعة، ج ١٧، ص ٣٤، الباب ١٩ من أبواب الأطعمة المباحة، الحديث ٥.

٣. جمع البزر بمعنا البذر البقل و الحبوبات.

٤. وسائل الشیعة، ج ١٧، ص ٣٤، الباب ١٩ من أبواب الأطعمة المباحة، الحديث ٢.

٥. أُيِّلَ به ضم یا کسر همزه.

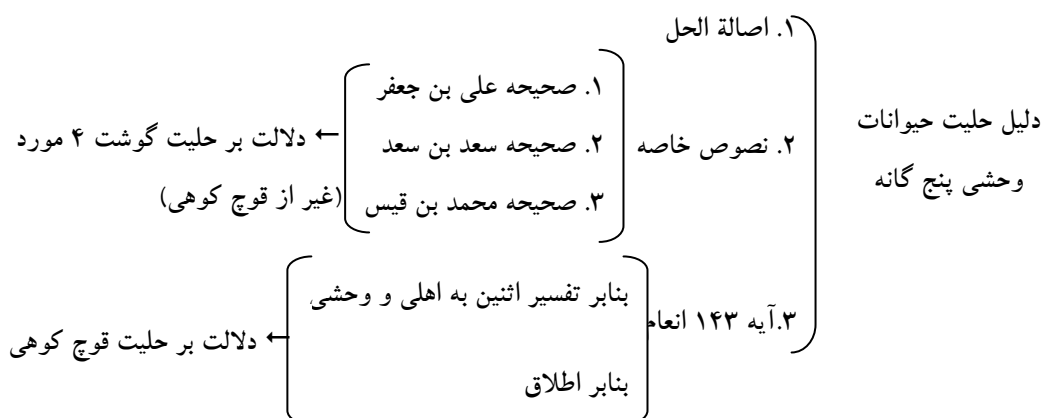
٦. أى هل يعد أخذ الناس له نهبا و غضبا محرما بعد فرض ان الرجل قد جرحه.

٧. وسائل الشیعة، ج ١٦، ص ٢٧٥، الباب ١٧ من أبواب الصيد، الحديث ٢.

٨. الانعام: ١٤٣.

٩. در مورد معنای اثنین در این آیه دو نظر وجود دارد. بعضی مراد از آن را مذکر و مؤنث دانسته و بعضی نیز اهلی و وحشی دانسته اند رجوع شود به تفسیر مجمع البیان و المیزان تحت همین آیه.

نسبت به حلیت قوچ کوهی روایت خاصی نداریم، ولی می‌توان برای اثبات حلیت آن به قول خداوند متعال تمسک کرد که فرمود: «هشت زوج از گوسفندان دو تا و از بزینگان دو تا» بنا بر این که «اثنین» به «وحشی و اهلی» تفسیر شود. البته اگر «اثنین» به نر و ماده نیز تفسیر شود می‌توان به اطلاق آن نسبت به اهلی و وحشی تمسک کرد.



SCO۱:۱۷:۴۰

دلیل انحصار حیوانات حلال گوشت

مطلب دیگری که مصنف آن را بیان می‌کند علت اشکال در انحصار حیوانات حلال گوشت به موارد ذکر شده یعنی شش حیوان اهلی و پنج حیوان وحشی می‌باشد.

از ادله حلیت حیوانات مذکور، انحصار فهمیده نمی‌شود. اگر عناوینی مانند نجس العین بودن و سبع بودن وجود نداشت، قاعده کلی اصالت الحل حکم به حلیت همه حیوانات می‌کرد.

عناوین خاص حیوانات که تحریم شده است

۱. نجس العین

یکی از عناوینی که در تحت آن گوشت حیوان حرام می‌شود نجس العین بودن است. حیوانی که نجس العین باشد خوردن گوشت آن هم حرام است زیرا حرمت گوشت از لوازم نجس العین بودن آن است.

۲. سباع

هر حیوانی از سباع (درندگان) باشد مثل شیر و پلنگ و ... حرام گوشت است و خلافتی در این حکم نیست. دلیل بر حرمت «سباع» صحیحہ داود بن فرقد^۱ از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت می‌فرماید: «هر حیوانی از درندگان که دندان نیش داشته باشد و از پرندگان که چنگال داشته باشد حرام است». همچنین صحیحہ حلبی، که طبق آن، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خوردن حیوانات درنده شایسته نیست و من از آن کراحت دارم و آن را پلید می‌دانم».

^۱ . داود بن فرقد همه متقدمین و متأخرین او را توثیق کرده‌اند و ابن فضال او را بالاتر از ثقه می‌داند.

روایت اول بر حرام بودن گوشت حیوان درنده‌ای که دندان نیش داشته باشد دلالت داشت و روایت دوم بر حرمت مطلق حیوان درنده، یعنی روایت دوم مطلق و روایت اول مقید است؛ در اینجا بعضی‌ها بین مطلق و مقید جمع کرده و مطلق را بر مقید حمل کرده‌اند. در نتیجه این حمل، درنده نیش دار حرام است نه مطلق درنده. جمع بین مطلق و مقید در صورتی است که قائل به مفهوم داشتن قید شویم.

توضیح آنکه در اصول بحثی مطرح است که اگر دو دلیل مثبت یا دو دلیل منفی وجود داشته باشد می‌توان آن دو را بر یکدیگر حمل کرد یا نه؟ به عنوان مثال اگر دلیلی بگوید: «اکرم العلماء» و دلیل دیگری بگوید: «اکرم العلماء العدول» و هر دو مثبت باشند آیا آن دلیل که قیدی اضافه دارد، می‌تواند آن دلیلی را که قید ندارد مقید کند یا نه؟ علمای اصول عقیده دارند در جایی که بتوان وحدت حکم را تشخیص داد می‌توان مطلق را بر مقید حمل کرد^۱ (یعنی در این صورت می‌توانیم بگوییم منظور از مطلق، همان مقید بوده است)

تطبیق

و اما وجه الاشکال فی حصر حلّ حیوان البر بما ذکر

دلیل اشکال در انحصار حلّیت به حیوانات یاد شده

فباعتبار ان ادلة حلیة ما تقدم لا يستفاد منها حصر الحل بذلک، و معه یبقی غیره علی اصل الحل الا ما دل الدلیل علی تحریمه بعنوانه الخاص، و هو ما یلی:

عدم استفاده حصر از ادله حلّیت حیوانات مذکور است؛ بنابراین غیر این حیوانات بر اصالة الحل باقی می‌ماند، مگر آنکه دلیلی بر حرمت آن - به جهت عنوان خاصش - رسیده باشد. موارد استثنا را می‌توان در چهار گروه خلاصه کرد:

أ- نجس العین، کالکلب و الخنزیر، فان حرمة لحمه هی من لوازم نجاسته العینیة، کما هو واضح.

نجس العین مانند سگ و خوک. حرمت لحم این دو حیوان از لوازم نجس العین بودن آنها است.

ب- السباع^۲، کالأسد و النمر و الفهد و الثعلب و الضبع و ... و لا خلاف فی تحریمها. و یدل علی ذلک صحیح داود بن فرقد عن ابی عبد الله (علیه السلام): «کل ذی ناب من السباع و مخلب من الطیر حرام»^۳.

درندگان مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ، روباه، سوسمار و ... در حرمت آنها اختلافی نیست. صحیح داود بن فرقد از امام صادق (علیه السلام) بر آن دلالت دارد که فرمود: «هر حیوانی از درندگان که دندان نیش دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، حرام گوشت است.

و صحیح الحلبی عن ابی عبد الله (علیه السلام): «لا یصلح اکل شیء من السباع، انی لا کرهه و أقدره»^۴.

۱. شرط حمل المطلق علی المقید فی المثبتین احراز وحدة المطلوب، لعدم التنافی بینهما بدون ضرورة. رک: اصول الفقه، مظفر، انتهای بحث مطلق و مقید؛ بحوث فی علم الاصول شهید صدر، بحث مفهوم وصف، ج ۳، ص ۲۰۳، و ...

۲. السبع: کل حیوان مفترس. و قبل: هو کل حیوان له ظفر و ناب. و الناب هو السن الذی یتیم به الافتراس.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۸۷، الباب ۳ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۸۸، الباب ۳ من أبواب الأطعمة المحرمة، الحدیث ۵.

و نیز صحیح حلبی از امام صادق (علیه السلام) که: «خوردن هیچ عضوی از اعضای درندگان شایسته نیست، من آن را مکروه می‌دانم و پلید می‌شمارم.»

و مقتضای الصحیح الاول اعتبار وجود الناب بخلاف الصحیح الثانی فان مقتضاه عدم اعتبار ذلک علی تقدیر وجود سبع لا ناب له.

مقتضای دلیل اول، داشتن دندان نیش است، به خلاف روایت دوم که مقتضای آن عدم اعتبار دندان نیش است، البته اگر حیوان درنده‌ای پیدا شود که دندان نیش را نداشته باشد.

و قد یجمع بحمل المطلق علی المقید بناء علی ثبوت المفهوم للمقید.

و گاهی بین این دو دسته دلیل به حمل مطلق بر مقید جمع کرده‌اند، بنابراین که مقید مفهوم داشته باشد.

علت این که انحصار موارد حلال

در حیوانات مذکور را مشکل می‌دانیم ← چون از ادله حلیت حیوانات مذکور حصر فهمیده نمی‌شود.

- | | |
|-----------------------------------|---|
| عناوینی که موجب حرمت حیوان می‌شود | ۱. نجس العین ← دلیل: حرمت گوشت، لازمه نجس العین بودن است. |
| | ۲. سیاع ← دلایل |
| | ۱. صحیح داود بن فرقد ← دال بر حرمت درندگان نیش‌دار |
| | ۲. صحیح حلبی ← دال بر حرمت درندگان بطور مطلق |
| | ۳. مسوخات |
| | ۴. حشرات |

Sco2:31:10

چکیده

۱. برای حلیت حیوانات وحشی مذکور (پنج حیوان) می‌توان به اصله الحل استدلال کرد.
۲. علاوه بر اصل مذکور، روایات صحیحیه نیز بر حلیت گوشت حیوانات مذکور (غیر از قوچ کوهی) دلالت دارد.
۳. حلیت گوشت قوچ کوهی، با استفاده از آیه «ثمانیه ازواج...» قابل اثبات است، به دو روش:
الف) اثنین به معنای اهلی و وحشی باشد. پس شامل قوچ غیر اهلی هم می‌شود (بر اساس یکی از تفاسیر آیه)
ب) اثنین به معنای اهلی و وحشی نباشد، ولی آیه که حلیت بز و گوسفند را ثابت می‌کند، اطلاق دارد، شامل اهلی و وحشی می‌شود.
۴. ادله حلیت حیوانات خشکی، دلالت بر حصر ندارد، بلکه می‌توان با اصله الحل، به حلیت سایر حیوانات خشکی حکم کرد، (البته به شرط این که عنوانی از عناوین تحریم شده، منطبق بر حیوان مذکور نباشد).
۵. چهار یا پنج عنوان داریم که تحریم شده‌اند و بر هر حیوانی منطبق شود حرام خواهد بود.
۶. عناوین تحریم شده عبارتند از: نجس العین - درنده - مسوخ - حشرات - خبائث .
۷. حرام بودن گوشت، لازمه نجس العین بودن حیوان است. مثلاً سگ و خوک.
۸. سباع (درندگان) مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و روباه و سوسمار حرام هستند . در حرمت درندگان خلافتی نیست و صحیحیه داود بن فرقد و صحیح حلبی بر آن دلالت می‌کند.
۹. روایت داود بن فرقد دلالت بر حرمت درندگان نهش‌دار و روایت حلبی دلالت بر حرمت مطلق درندگان دارد . در این دو دلیل مثبت، اگر بتوان از وصف و قید مفهوم‌گیری کرد، می‌توانیم مطلق را بر مقید حمل کنیم.